

حضور ایران در اسلام

دکتر فریدون وهمن

این مطلب که تا چه حد دیانت زردشتی و فرهنگ و تمدن ایرانی بر دین اسلام تأثیر نهاده بیش از یک قرن است که مورد بحث و گفتگو است. قرن‌ها علما بر این تصور بودند که اسلام ناگهان پا به عرصه وجود نهاده است و آنچه در این دیانت هست از فرهنگ عربی و تعالیم خالص پیامبر سرچشمه می‌گیرد. مطالعات اساسی بعدی مخصوصاً بررسی جدی احادیث، برخی از پژوهندگان را متوجه گرایش‌های دیگر و نفوذ نیروها و عوامل خارجی کرد و از جمله در مورد ایران این نظریه پیش آمد که اسلامی که در ایران رایج است، مخصوصاً مذهب شیعه که مذهب رسمی مردم ایران می‌باشد تا حد زیاد از فرهنگ و تمدن ایران پیش از اسلام مخصوصاً اعتقادات زردشتی بهره یافته است. نتیجه این پژوهش‌ها نشر مقالات و رسالاتی بود که ریشه برخی اعتقادات شیعی را در دین زردشتی پی‌یابی می‌نمود. این بحث تا امروز نیز ادامه دارد و موافقان و مخالفان دلایل خویش را در حضور چنین نفوذی و یا شدت و ضعف آن عرضه می‌دارند.

برای مثال پروفیسور دارمستتر فرانسوی از جمله کسانی بود که شدیداً به نفوذ دیانت زردشتی بر اسلام اعتقاد داشت. وی می‌نویسد: «از سه عامل اصلی دین که عبارتند از اصول دین، آئین‌های نیایشی، و اعتقادات اساطیری و افسانه‌های یک عامل را که مردم با سرسختی از خود دور نکرده و حتی وقتی تصور کنند به دین نوی گرویده‌اند با خود همراه خواهند داشت اساطیر و افسانه‌هاست.» و سپس ادامه می‌دهد: «ایران (زردشتی) تمامی این بخش از اعتقادات خود را به دین جدید (اسلام) منتقل ساخت.»^۱ وی تا آنجا پیش می‌رود که معتقد است: «اسلامی که در

ایران مورد عمل است اصلاً اسلام نیست بلکه دین کهن ایران است که در لباس اسلامی پیچیده شده است.^۲

دانشمندان اسلام شناس دیگری نیز هستند که با اینگونه نظریات موافقت ندارند. از جمله یان ریشارد اسلام شناس معاصر فرانسوی در کتاب خود زیر عنوان «شیعه، اسلام» فصلی درباره ارتباط ایران با مذهب شیعه بنام «تقدیر پیوستگی با ایران» دارد و در آن می‌نویسد: «شیعه یک برداشت ایرانی از اسلام نیست و در این مذهب هیچ چیز یافت نمی‌شود که بتوان آن را به عنوان کوچکترین تمایل ایرانی تعبیر نمود. تمامی امام‌های شیعه عرب بودند و سوی امام رضا همگی در سرزمین اعراب فوت شدند. همه دعاها و متون شیعه به عربی است، مراکز دینی آنان و محل اصلی زیارت و حوزه علمی ایرانیان شیعه تا سال ۱۹۲۰ در نجف عراق بود. بدین ترتیب مذهب شیعه این احساس را که ایران به یک جامعه زیر نفوذ و حاکمیت عرب تعلق دارد در آنان تشدید می‌کند... این که ایرانیان با افتخار به خود لقب سید می‌دهند و این لقب نسل پشت نسل از پدر به پسر می‌رسد نشان سرافرازی آنان در داشتن نسبت به خانواده، پیغمبر و در نتیجه اجداد عرب خود می‌باشد.»^۳

بلوشه شرق شناس فرانسوی شاید از نخستین کسانی بود که بخشی از تحقیقات خود را متوجه این مطلب ساخت.^۴ پس از او ایگناز گلدزیهر در کتاب خود تحت عنوان «مطالعات اسلامی» بخشی را به این مطلب اختصاص داد و موارد نفوذ دیانت زردشتی را بر اسلام بررسی نمود.^۵ الساندر و باوزانی شرق‌شناس ایتالیایی در کتاب خود بنام «ایران دینی، از زردشت تا بهاء‌الله» موارد مشابهی را که بین برخی از آیات قرآنی و رسوم و آداب ایرانی یافته ذکر کرده است.^۶ از دانشمندان معاصر که مقالات متعددی در این زمینه نوشته شائول شاکد است که چند سال پیش کتابی بنام «از ایران زردشتی تا اسلام» منتشر ساخت و در آن تعدادی از مقالات و تحقیقات خود را که در این زمینه در سال‌های پیش نوشته و به چاپ رسانده بود یکجا گرد آورد.^۷

برخی از دانشمندان غربی تا بدانجا پیش رفته‌اند که حتی اصول و اعتقادات اخروی و آن دنیائی یعنی مسأله بهشت و دوزخ و پاداش و مجازات پس از مرگ را در ادیان یهودی و مسیحی از دیانت زردشتی مقتبس دانسته، و چون معتقدند اسلام و تعالیم آن تا حد زیادی تحت تأثیر آن دو دین بوده لذا نتیجه می‌گیرند که آنچه از اینگونه اعتقادات در این سه دین یعنی یهودی، مسیحی و اسلام هست ریشه‌اش همانا تعالیم و اعتقادات زردشتی است.^۸

گلدزیهر در مقایسه حکومت امویان با عباسیان معتقد است که به قدرت رسیدن عباسیان در واقع یک انقلاب دینی بود که بر اساس پیشه گرفتن آداب و سنن همان ساسانیان مغلوب به وجود آمد.^۹ عباسیان که پایتخت خود را در بغداد نزدیکی مدائن ساسانی قرار دادند دین و حکومت را یکی کردند و حکومت دینی الهی ایجاد نمودند. بجای تساهل و آسان‌گیری دینی که اساس سیاست امویّه بود در حکومت عباسیان تعهد دینی مدار کار حکومت و روابط آن با افراد گردید. امویّه با سردی و بی‌علاقگی علمائی را که موی دماغشان بودند از خود می‌رانند. بر عکس عباسیان به

تقویت علما پرداختند و قدرت حکومت را در حفظ سنت دینی گذاشتند. به کشتن بی‌دینان و بددینان و زندیق‌ها و دیگر اندیشان پرداختند و یک نوع تفتیش عقاید دینی (انگزیسیون اسلامی) آغاز نهادند. خلفای عباسی یک حاکم معمولی نبودند بلکه در عین حال یک رهبر دینی نیز بشمار می‌آمدند. سندیت حکومت آنان بر اساس «اولاد پیغمبر و آل رسول» بودن قرار داشت درست مشابه شاهان ساسانی که قدرت آنان پشتوانه‌ای الهی داشت و بیاد بیاوریم چگونه شاهان ساسانی خویشان را روی سگ‌ها باگا، بغی (نام کهنی برای ایزد) بشمار می‌آوردند.^{۱۰} «حکومت با دین یکی است و دین است که بر مردم حکومت می‌کند» این اصول که بنظر اسلامی می‌آید از یک کتاب اسلامی نیامده بلکه از کتاب دینکرد که یک کتاب پهلوی زمان ساسانی است نقل گردیده است.^{۱۱}

دانشمندان ایرانی نیز در زمینه این نفوذ و ارتباط تحقیق نموده‌اند. از جمله استاد محمد معین در کتابی زیر عنوان «مزدیسنا و ادب پارسی» موارد نفوذ دیانت زردشتی مخصوصاً لغات و اصطلاحات دینی آن را بر فرهنگ و اعتقادات کنونی ما طی تحقیق عالمانه‌ای برشته، تحریر کشیده است.^{۱۲} همچنین آقای دکتر محمد محمدی کتابی که نمودار نفوذ تمدن کهن ایران بر فرهنگ و تمدن اسلامی است نگاشته که اخیراً چاپ جدید آن نشر شده است.^{۱۳}

پژوهشگران دیگری نیز هستند که در زمینه نفوذ اعتقادات زردشتی و ایرانی بر مذهب شیعه و اسلام مقالاتی نگاشته‌اند و البته فهرست بالا که فقط برای دادن سابقه و مقدمه‌ای در این زمینه به خوانندگان است بهیچوجه کامل نیست.

مشکل می‌توان پذیرفت که تمامی اصول مذهب شیعه از دین زردشتی سرچشمه گرفته باشد چه رسد به اینکه بخواهیم برای اسلام بطور کلی چنین چیزی فرض کنیم. معارف و اصول اسلامی اقیانوس بیکرانی است که در طی قرن‌ها هزاران محققان و دانشمندان علوم الهی و دینی و فلسفی با تألیفات خود بر غنا و توانائی آن افزوده‌اند. شیوه، برخی از پژوهندگان غربی که رشحاتی از حکمت‌های یونانی یا فلسفه، افلاطونی و تعالیم یهودی و مسیحی و یا دین مزدیسنا و فلسفه، زروانی را در حکمت و فلسفه و اخلاق و تصوف اسلامی ردیابی می‌نمایند البته از لحاظ علمی جالب است و نشان تداوم افکار و اندیشه‌ها در قوم انسانی است که بر اساس باورهای همه ادیان جملگی ریشه، واحد دارند، ولی مشکل می‌تواند دلیل وابستگی اسلام به آن افکار و ادیان باشد. در عین حال نمی‌توان از این واقعیت چشم پوشید که هر دینی در هر فرهنگ و کشور رنگ و بوی خاص آن کشور را می‌گیرد. یعنی وقتی دینی از خارج بر مردمی وارد می‌گردد کسانی که در آن دین جاذبه‌هایی می‌یابند و به آن می‌گروند، بطور آگاه یا ناخود آگاه وسایلی فراهم می‌سازند که بتواند پذیرش آن دین را بر آنان گواراتر و راحت‌تر نماید و آن را بصورت جزئی از فرهنگ ایشان در آورد. آنچه این مردم به آن دین می‌افزایند همانا بقول دارمستتر که در بالا از او نقل شد اساطیر و افسانه‌ها و یا به عبارت ساده تر چیزی است که امروز به آن «دین عامیانه» می‌گوئیم. این امر مخصوص اسلام نیست. در مسیحیت عید میلاد مسیح (مقارن با شب یلدای خودمان) و

مراسم ایستر (عید پاک) (مقارن با جشن بهاری نوروز) و نیز برخی دیگر از جشن‌ها جملگی سابقه‌های کهن‌تری از دین مسیح دارد. عید میلاد مسیح را برگرفته از مذهب مهر که زمانی در جنوب اروپا رایج بود و رقیبی برای مسیحیت بشمار می‌آمد، و عید پاک را همان جشن بهاری بابلیان کهن و نیز جشن بزرگ اقوام هند و اروپائی می‌دانند. امروزه نیز مسیحیتی که در بین قبایل افریقائی رایج است و رقص‌ها و مراسم جادو جنبل آن که بطور رسمی بکار برده می‌شود موجبات نگرانی واتیکان و کلیساهای معتبر مسیحی را فراهم آورده بصورت ظاهر و باطن با آن مسیحیتی که در ایتالیا و ایرلند و امریکا جاری است فرق دارد.

قبل از آمدن عربان به ایران، ما ایرانیان دارای سنن کهن و دیرینه دینی بودیم و فرهنگی بسیار غنی و توانگر داشتیم. اعراب گرچه با خود دینی نو و آئینی جدید آوردند ولی از پایه فرهنگی تاب برابری با ایرانیان نداشتند به همین جهت شیفته‌وار به ترجمه کتابها و دواوین و قوانین از پهلوی به عربی پرداختند تا لاقلاً بتوانند کشور وسیع زیر سلطه خود را اداره نمایند. سوای آن پیچیدگی‌ها و ریزه‌کاریهای تعالیم رشد یافته دین ایرانی که حاصل قرن‌ها سلطه با قدرت مؤبدان زردشتی و تفسیرها و برداشتهای آنان از متون زردشتی بود و از تولد تا واپسین دقیقه حیات مؤمنان را در پنجه قدرت خود داشت نمی‌توانست یک شبه و با گفتن اشهد و اسلام آوردن از خاطرها و قلبها زوده شود. این را نیز باید گفت که اسلام در دو سه قرن اول با تساهل و مدارا اجازه داد که سایر ادیان و اهل‌الکتاب در آرامش زندگی کنند. در همان سه قرن اول آتشکده‌های زردشتی برپا بود و کتابهای زردشتی حتی در بحث و محاجه با دیگر آئینها تألیف می‌یافت و مؤید مؤبدان در دربار خلیفه راه می‌یافت و با او هم‌صحبت می‌شد. لذا امکان تبادلات فکری و فرهنگی بسیار بوده‌است. چه بسا که افرادی به ظاهر اسلام می‌آوردند و در باطن به دین نیاکان خود پایبند بودند و کم‌کم در طول نسلها، با قدرت یافتن اسلام و ضعف تدریجی آئین زردشتی، در خلوت خانواده خود دینی داشته‌اند که مجموعه‌ای از هر دو آئین بوده‌است.

شرحی که گوینو از مشاهدات خود در یک قرن پیش در ایران نگاشته گویای روشن چنین کیفیتی است. او در کتاب سه سال در آسیا از مشاهدات خود در شهر طهران می‌نویسد: « در برخی خانواده‌ها وقتی کسی می‌میرد در اطاقی را که مرده در آنست می‌بندند و بسیار مواظبت می‌کنند که بیگانه‌ای به آنجا راه نیابد. منقل آتشی که بر روی آن دانه‌های خوشبو بخار می‌شود کنار مرده می‌گذارند و وقتی بخارهای خوشبو همه اطاق را فرا گرفت کتاب بسیار کهنه‌ای که همواره مخفی نگاه داشته می‌شود و فقط در چنین مواردی بکار می‌رود باز می‌کنند. این کتاب که چیزی جز اوستا نیست گاه ممکن است بیش از چند برگ نباشد. هیچ یک از حاضران نمی‌توانند این کتاب را بخوانند ولی به آن به عنوان مقدس‌ترین چیز دنیا می‌نگرند. وقتی این مراسم پایان یافت مرده را به آداب اسلامی دفن می‌سازند.»^{۱۴}

برای پی‌یابی اعتقادات و باورها و رسوم و آداب کهن ما (یعنی همان دین عامیانه) که در اسلام و مخصوصاً مذهب شیعه راه یافته باید به آن دسته از کتب اسلامی که محتوای آن احادیث و

روایات است مراجعه کرد. لازم به یادآوری نیست که در این کتب و رسالات غث و ثمین با هم راه یافته و احادیث معتبر و مشکوک در کنار هم نشستند چنانکه برخی از این کتب و سندیت این احادیث از نظر علمای اسلام نیز مردود است و دور از انصاف است که چنین کتبی را اساس اعتقادات اسلامی و یا حتی جزئی از آن بدانیم. اما از این واقعیت نیز نمی‌توانیم بگذریم که این مطالب قرن‌هاست که وجود داشته، مورد قبول و پذیرش عامه بوده و اساس تفکر توده‌ها قرار گرفته است. از این دست کتابها می‌توان مخصوصاً به تألیفات ملا محمد باقر مجلسی در دوره صفویه اشاره کرد مثل مجلدات ۲۶ جلدی بحارالانوار، عین الحیوة، مشکاةالانوار، حیاتالقلوب، حلیةالمؤمنین و غیره که برخی از آنها علیرغم نام عربی‌ش به زبانی فارسی و با نثری ساده و همه فهم نگاشته شده است تا همگان استفاده نمایند و کسی بخاطر عربی ندانستن از مندرجات آن محروم نماند. نظیر این کتابها را در دین زردشتی نیز می‌یابیم مثل سد در، شایست نا شایست، وندیداد، ارتای ویراز نامک و غیره. دین زردشتی که در این کتابها معرفی می‌شود طبعاً با آن آئینی که در گاتها و یا برخی از بخش‌های اوستا آمده متفاوت است.

معتقدات مذهبی عامه‌ای را که ما از ایران کهن قبل از اسلام به ارث برده‌ایم به دو دسته می‌توان تقسیم کرد. یکی اعتقادات عمومی و اجتماعی، و دیگر تکالیف و وظایف دینی شخصی. برای روشن شدن موضوع در این مقاله به اختصار به چند مثال از هر کدام اکتفا می‌کنیم.

۱ - ازدواج شهربانو دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی با امام حسین.

بر طبق احادیث و روایات پس از شکست سپاه ایران از اعراب شهربانو دختر یزدگرد ساسانی اسیر گردید و به مدینه در عربستان فرستاده شد. در آنجا به امر عمر خلیفه اسلامی به ازدواج فرزند حضرت علی و حضرت فاطمه، حسین که بعداً امام سوم شیعیان شد در آمد و از این ازدواج فرزندی بدنیا آمد که همانا حضرت سجاد (زین العابدین) امام چهارم است. هنگامی که در جنگ کربلا امام حسین بدست یزید به شهادت رسید (۶۱ ق / ۶۸۰م) شهربانو بر اساس وصیت شوهرش بر اسب حضرت بنام ذوالجناح سوار شد و بسوی ایران گریخت. کوشش سواران یزید که به او برسند بجائی نرسید و شهربانو یکسره از کربلا تا نزدیکی طهران اسب راند. در آنجا در حالی که نزدیک بود بدست اعراب اسیر شود برای کمک فریاد کشید ولی بجای آنکه بگوید «یا الله» فریاد «یا کوه» از گلویش بیرون آمد. در همین هنگام کوه شکافت و شهربانو با اسب خود وارد آن شد. بلافاصله شکاف کوه بجای خود برگشت درحالی که فقط گوشه، روسری شهربانو از آن بیرون مانده بود.^{۱۵} این مکان قرن‌هاست که زیارتگاه زنان طهران است و پای هیچ مردی به آن نمی‌رسد. در این زیارتگاه است که زنان و دختران خواستها و آرزوهای خود را طلب می‌کنند و با دلی پر امید به آن روی نیاز می‌آورند.

پروفسور بویس در تحقیقی تحت عنوان «بی بی شهربانو و بانوی پارس» ضمن نقل این داستان، معتقد است محلی که اکنون به عنوان مقبره بی بی شهربانو زیارتگاه زنان شهر طهران است یکی از پرستشگاههای قدیمی زردشتیان می‌باشد که آنجا به پرستش آنها می‌پرداخته‌اند.

نامبرده به چند مزار زردشتی دیگر که در کوههای اطراف یزد پراکنده‌اند اشاره کرده و داستانی که خود در هنگام اقامت در قریه، شریف‌آباد اردکان یزد (در سالهای ۶۲-۱۹۶۴) از زردشتیان آنجا شنیده نقل می‌کند به این شرح که پس از شکست ایران خانواده، یزدگرد سوم یعنی همسر و دخترانش به دشت‌های اطراف یزد فرار کردند ولی آنجا نیز در امان نماندند و سپاهیان عرب به دنبال آنان آمدند، اما هر بار در آخرین لحظه، حیات قبل از آنکه اسیر عربان گردند کوه و یا صخره سنگ بزرگی دهان باز کرد و یکی از آنان را در خود فرو برد. زن یزدگرد در دشتی در شرق یزد فرورفت. این محلها اکنون زیارتگاه زردشتیان یزد است. پروفیسور بویس این محلها را نیز از جمله پرستشگاههای آناهیتا الهه، زردشتی می‌داند که با نام‌هایی مثل پیر خضر، پیر سبز و یا پیر الیاس از خطر ویرانی و خرابی محفوظ مانده‌اند. در همین مقاله با توجه به احادیث اسلامی شیعه و سنی شرحی از چگونگی ازدواج امام حسین و نام همسر او و غیره آمده است.^{۱۶} نتیجه آنکه که بخش اول این داستان که ازدواج شهربانو با امام حسین باشد در آثار علماء شیعه بحث گردیده و تقریباً پذیرفته شده است در حالی که علماء غیر شیعی آن را نپذیرفته‌اند. اما در مورد بخش دیگر یعنی فرار به ایران و رفتن در دهان کوه، این موضوع یا از روی ایمان کامل پذیرفته می‌شود و یا درباره‌اش سکوت می‌گردد. لازم به توضیح نیست که این داستان نیز مانند اغلب وقایع بزرگ مذهب شیعه موضوع یکی از تعزیمهای طرفدار بنام «تعزیه» غائب شدن شهربانو» می‌باشد.^{۱۷}

اهمیت این ازدواج از نظر ایرانیان شیعه بیش از آن است که به حساب آید. یزدگرد سوم خودش پادشاه ضعیف‌النفسی بود اما بهر حال از سلسله شاهان ایران بود که نسب خود را به هخامنشیان و از آنجا به ویشتاسپ نخستین پادشاه ایرانی که دین زردشت را پذیرفت می‌رساندند و بسیار مهم بود که این سلسله ناگسسته در یکی از اساسی‌ترین ستون‌های دینی شیعه یعنی امامت پایدار بماند. مخصوصاً لازم بود فره ایزدی که به اعتقاد ایرانیان همواره با پادشاه بود به خانواده، امامت منتقل گردد. در ایران باستان داشتن فره ایزدی برای آنکه پادشاهی بتواند مورد قبول مردم باشد و سلطنت کند از ضروریات بود. چند بار که در دوران ساسانیان برخی از بزرگان سر به شورش برداشتند و حتی بمانند بهرام چوبین کودتا کردند و به سلطنت چند روزه هم نشستند مردم مطمئن بودند که ایشان به این خاطر که از فره ایزدی برخوردار نیستند توفیقی در کارشان نخواهند داشت. عنوان شاه *ahu ratu cha* بود یعنی خدایگان، سرور، پیشوای این جهان و راهبر (مردمان) به جهان روحانی. یعنی همان عنوانی که ائمه و یا اکنون در ایران ولی فقیه از آن برخوردارند. در انتساب امامان به خانواده ساسانی ایرانی تا آنجا پیش می‌رویم که می‌بینیم در اشاره به برخی از امامان مخصوصاً امام رضا عنوان شاهزاده نیز بکار می‌رود.

از نظر تداوم پرستش معبد آناهیتا نیز این داستان حائز اهمیت است زیرا از این الهه، زردشتی در آثار زردشتی به «بانو» یاد می‌شود. این معبد بدون تردید تا سالها پس از نفوذ اسلام پرستشگاه زردشتیان بوده تا آنکه در قرن نهم چنین عاقبتی یافته و شناسنامه‌های این چنین محکم

برای ادامه حیات خود پیدا کرده است. در زیارتنامه، بی‌بی شهربانو از او به عنوان «شاه زنان» و «جهان بانو» نیز یاد می‌شود که کلمه «شهربانو» به معنای «بانوی شهر (= ایران)» است.

۲ - موضوع نوروز و مذهبی کردن این جشن باستانی ایران یکی دیگر از موارد است که با توجه به شهرت آن به اختصار از آن می‌گذرم. علماء اسلام مخصوصاً از اهل سنت با از سر گرفتن هر نوع جشن و آئینی که به قبل از اسلام مربوط می‌شد مخالف بودند. از جمله حجّت‌الاسلام غزالی (درگذشت ۵۰۵ ق) در کتاب کیمیای سعادت خود به صراحت این جشن را منع کرده و خرید و فروش اسباب بازی‌های کودکان مثل شمشیر و سپر چوبین و بوق سفالین را برای نوروز و سده از لحاظ آنکه اظهار شعار گبران است مخالف اسلام دانسته است، می‌نویسد: «نوروز و سده باید که مندرس شود و کسی نام آن نبرد.»^{۱۸} اما در آثار شیعی روایات و احادیث بسیار از ائمه در بزرگداشت این روز راه یافت و نوروز تا امروز پایدار ماند. از جمله این احادیث چنین است: «چنین روایت کند معلی بن خنیس که در روز نوروز نزد منبع حقایق و دقایق امام جعفر صادق علیه السلام رفتم. فرمود آیا می‌دانی امروز چه روزست؟ گفتم فدای تو شوم، روزی است که عجمان تعظیم آن می‌نمایند و هدیه به یکدیگر می‌فرستند. فرمود به خانه، کعبه سوگند باعث آن تعظیم امری قدیم است بیان کنم آن را برای تو تا بفهمی. گفتم ای سید من، دانستن این را دوست تر دارم از آنکه دوستان مرده من زنده شوند و دشمنان من بمیرند. پس فرمود ای معلی، نوروز روزی است که خدای تعالی عهدنامه‌ای از ارواح بندگان خود گرفته که او را بندگی نمایند ... روزی است که جبرائیل علیه‌السلام بر حضرت رسالت صلی‌الله علیه و آله نازل شد به وحی ... روزی است که حضرت رسالت صلی‌الله علیه و آله امر فرمود یاران خود را که با حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیعت کردند ... و روزی است که قائم آل محمد ظاهر می‌شود. آن حضرت بر دجال ظفر می‌یابد و آن ملعون را در کناسه که محلّهای است در کوفه از گلو می‌کشد. و هیچ نوروزی نیست که ما توقع خلاصی از غم نداشته باشیم زیرا که این به ما و شیعیان نسبت دارد. عجمان حفظ کرده‌اند و شما ضایع کرده‌اید ...»^{۱۹}

نوروز از همان دوران اولیّه اسلامی یعنی از زمان عباسیان شکوه خود را به دست آورد. ارسال نامه تبریک در نوروز و مهرگان یکی از رسوم عرب شد بطوری که حمزه، اصفهانی کتابی بنام «الاشعار السائره فی النیروز و المهرجان» تألیف کرد، و امروزه شب چهارشنبه سوری در ایران از پرهیاهوترین و پرشورترین شبهای سال است و کتاب قرآن جزء ضروری سفره هفت سین می‌باشد.^{۲۰}

۳ - از دیگر مظاهر کهن ایرانی که در فرهنگ و افکار عامّه چهره اسلامی گرفته رستم دستان قهرمان شاهنامه فردوسی است. رستم قرن‌ها مورد علاقه و ستایش مردم سرزمین ما بوده است. با آمدن اسلام و نفوذ مذهب شیعه، شخصیت قهرمانی حضرت علی و داستان‌هایی که از شجاعت‌های آن حضرت بر سر زبان‌ها بود محور و مرکز توجه قرار گرفت و طبعاً رستم وقتی می‌توانست مورد علاقه باشد که سایه مهر حضرت علی بر او بیافتد و این مهر پشتوانه شخصیت

و وجود او گردد. در کتاب با ارزش «مردم و شاهنامه» که به همت زنده یاد ابوالقاسم انجوی شیرازی چاپ شده و ده ها داستان عامیانه از سراسر کشور درباره شاهنامه جمع آوری شده مطالب جالبی راجع به رستم می‌یابیم که از جمله تشرّف او به دین اسلام و تبدیل یافتن او به يك قهرمان مسلمان است. چهارچوب اصلی این داستان‌ها بدین‌قرار است که رستم روزی گرز بسیار سنگین خود را بر می‌دارد و بر رخس سوار می‌شود و به عزم یافتن حضرت سلیمان که وصف قدرت و عظمت او را شنیده بود و نبرد با او براه می‌افتد. در بین راه در جاده بسیار تنگ بین دو کوه جوانی بسیار خوش چهره به او بر می‌خورد. رستم می‌خواهد با زور از آن تنگه بگذرد در نتیجه مهمیز اسب آن جوان و مهمیز اسب رستم به هم می‌خورد با چنان شدتی که کوه از دو طرف چند فرسخ عقب می‌نشیند. رستم جوان را که کسی جز حضرت علی نیست نمی‌شناسد. پس از گفتگوئی تند از جانب رستم و پاسخ ملایم از طرف حضرت علی تصمیم به کشتی می‌گیرند. رستم چون نظر کرده حضرت علی است و تقدیر این است که کمر بسته ایشان باشد لذا حضرت بسیار با مدارا با او رفتار می‌کند و خامی او را می‌بخشد. از صبح تا ظهر حضرت علی بدون دفاع می‌ایستد و رستم هر شیوه‌ای می‌زند نمی‌تواند امیرالمؤمنین را به زمین بزند. از ظهر به بعد نوبت به حضرت علی می‌رسد. با دو انگشت کمر رستم را می‌گیرد و او را به آسمان پرتاب می‌کند. رستم به آسمان اول می‌رسد در آنجا با اشاره حضرت فرشتگان و ملائک او را وسط زمین و آسمان نگاه می‌دارند. حضرت به او می‌فرماید که کلمه شهادت بر زبان آورد و مسلمان شود وگرنه با سر چنان از آسمان اول بر زمین خواهد خورد که بدنش هزار تکه گردد. رستم البته نمی‌پذیرد. به اشاره حضرت ملائک رستم را رها می‌کنند و رستم که آنی بوده نقش زمین گردد امان می‌خواهد و اسلام می‌آورد.

استخوان بندی داستان همانست که در بالا آمد ولی این داستان‌ها در جزئیات با هم متفاوتند. وقتی رستم مسلمان شد همه کارهایش رنگ و بوی مسلمانی می‌گیرد. هنگام فردا آوردن گرز و زدن ضربه (حتی در نقل داستانهای شاهنامه) علی را یاد می‌کند و هنگام کشتی‌گیری با اکوان دیو وقتی کشتی به طول می‌انجامد می‌گوید ای نسناس حالا به من مهلت بده وقت نماز است باید بروم دو رکعت نماز بخوانم برگردم! روایت دیگری می‌گوید که رستم در ته چاهی در خواب است و هنگام ظهور قائم بیدار شده در رکاب آن حضرت شمشیر خواهد زد.^{۲۱}

۴ - از دیگر موارد انتقال الهها و قهرمانان اساطیری ایران به اسلام می‌توان به الهه نامدار آناهیتا اشاره کرد. بخش بزرگ اوستا که در زمان ساسانیان تألیف گشت بر اساس اساطیر کهن ایرانی و بزرگداشت الههائی مثل میترا و آناهیتا استوار است که همراه با اهورامزدا ستایش می‌شده‌اند. در متون اوستائی آناهیتا به روشن‌ترین صورت وصف شده است. وی دارای اندامی بلند است و جامه‌ای آکنده از انواع جواهرات در بر دارد، تاجی مرصع و درخشان بر سر و دو گوشواره از جواهرات آبدار بر گوش، گردن بندی گرانبها بر گردن و کفش‌های طلا بر پا دارد (یشت پنجم، آیات ۸-۱۲۶). برای این الهه معابد با شکوه برپا کرده بودند و مجسمه‌ای که نمودار او

بود در هر معبد قرار می‌دادند. ادامه رفتن به پرستشگاه آن‌ها را در ایران اسلامی در بالا در مورد بانوی پارس و سایر پرستشگاههای اطراف یزد دیدیم. اما در احادیث شیعه نیز می‌توانیم وصفی مشابه آن‌ها را در مورد اول بانوی عالم اسلام حضرت فاطمه بیابیم: «آدم ابوالبشر هم نور زهرا را در بهشت مشاهده کرد. در بهشت قصری را دید که تختی در آنست و بر این تخت نور محبوبه، خدا را دید، جمال دلربایش آدم را متوجه کرد دید تاجی بر سرش و قلاده‌ای بر گردن و دو گوشواره در گوشهای اوست، آدم اشاره کرد که این کیست؟ گفتند دختر پیغمبر آخرالزمان است. تاجی که بر سر دارد اشاره است به پدرش خاتم الانبیا (ص) که تاج عزت اوست، قلاده‌ای که بر گردن دارد اشاره به شوهرش علی (ع) و دو گوشواره، او اشاره به فرزندان حسن و حسین است. غرض، اشباح نوریّه ائمه اطهار را خدا قبل از خلقت آنها خلق فرمود که در هر عالمی بصورتی تجلی می‌کردند.»^{۲۲}

*

۵ - اینک به اعتقادات مربوط به مرگ و سرنوشت روح در جهان بعد می‌پردازیم و موارد یکسان بین اعتقادات زردشتی و اعتقادات شیعه، اسلام را بر اساس منابع زردشتی و احادیث موجود اسلامی بررسی می‌کنیم.

در ادبیات پهلوی کتابی بنام ارتای ویراز نامک (= اردا ویراف نامه) وجود دارد که سرنوشت روح را در بهشت و دوزخ بیان می‌دارد و ثوابها و گناهای که چنان پاداش یا مجازاتی را سبب شده بر می‌شمارد. بخشی از ارتای ویراز نامک صورت تکمیل یافته و مفصل شده‌ای از فصل ۱۹ وندیداد است و نکات اصلی که درباره سرنوشت روح در جهان دیگر در آن آمده از اوستا گرفته شده است.^{۲۳} این کتاب از محبوبیت خاصی در بین زردشتیان بهره‌مند بوده و در همان قرن‌های اولیه اسلامی ترجمه‌های مختلف به زبان‌های فارسی و گجراتی و غیره از آن به عمل آمده، در سال‌های اخیر نیز که متون پهلوی با روش تازه‌تری مورد طبع و ترجمه قرار گرفته متن پهلوی و ترجمه فارسی آن چند بار منتشر شده است.^{۲۴}

خلاصه کتاب از این قرار است که پس از حمله اسکندر گجستگ مقدونی به ایران آشوب و تزلزل در دین زردشتی رخ داد و مؤیدان برای اطمینان از اینکه دستورات و اصولی که اجرا می‌گردد موافق خواست یزدان است یا نه، تصمیم می‌گیرند مؤیدی را به آن جهان بفرستند تا او در بازگشت، آنان را از کیفیت کار آگاهی دهد. بدین منظور با تشریفات بسیار از میان هزاران مؤید یکی را بنام ویراز که از همه پرهیزگارتر بوده بر می‌گزینند و در آتشکده به او مایعی از شراب و منگ می‌دهند تا بخواب رود. پس از یک هفته (که در عین حال مؤیدان در اطراف او اوستا می‌خوانده و بخارهای خوشبو دود می‌داده‌اند) ویراز از خواب بر می‌خیزد و دبیری می‌خواهد که مشاهدات او را یادداشت کند.

در زیر هر مرحله از گفته‌های ویراز را با احادیث اسلامی می‌سنجیم. باید توجه داشت که موارد مشابه در کتاب‌های دینی که احادیث را نقل کرده‌اند فراوان است و در اینجا بخاطر اختصار فقط

به نقل یکی از آن شواهد اکتفا می‌شود :

ویراز می‌گوید : روز سوّم آن روان اهلوان (= نیکوکاران) در میان گیاهان با بوی خوش می‌گشت، و این بوی به نظر او از همه، بوهای خوشی که در زمان زندگی به بینی او شده بود خوشتر می‌آمد و بوی و باد از سوی ناحیه جنوبی‌تر می‌آمد، از ناحیه ایزدان.^{۲۵}
خلاصه، مضمون حدیث از حضرت صادق : « پس ملئالموت آید خوش رو و خوشبو با جامه‌های نیکو بر در خانه او ایستد... و پانصد ملك با خود دارد و دسته‌های ریحان و بسته‌های مشک جنان، آنگاه ندا کند او را که سلام الهی بر تو باد ای دوست خدا ... و ریحان جمیع بوهای خوش است از بهشت و آنها را بر ذقن او گذاشته شمیم آنها به مشام جاننش می‌رسد و در راحت و لذت است ... »^{۲۶}

ویراز می‌گوید : « و دین او و کُنش او به شکل دوشیزه، زیبای نیک دیدار پیش آمد، خوش برآمده، یعنی که در راستی زیسته است، فراز پستان یعنی که او را پستان برجسته است، از دل و جان خواستنی ... و پرسد آن روان اهلوان از آن دوشیزه که : تو کیستی؟ و از آن کیستی؟ که من هرگز در دوران زندگی هیچ دوشیزه‌ای با شکلی نیکوتر و زیباتر از تو ندیده‌ام ... پاسخ داد که : من کُنش توام، جوان خوب اندیشه، خوب گفتار خوب کردار خوب دین ... »^{۲۷}
مجلسی می‌نویسد : « پس اگر دوست خدا باشد شخصی به نزد او می‌آید از همه کس خوش‌بو تر و خوش‌رو تر و جامه‌های فاخر پوشیده و می‌گوید بشارت باد ترا به نسیم و گل‌های بهشت و نعمت ابدی، خوش آمدی. می‌پرسد تو کیستی؟ می‌گوید من عمل صالح توام... »^{۲۸} مجلسی مشخص نمی‌دارد که « شخصی » زن است یا مرد، در برخی احادیث از « جوانی » نام برده می‌شود.
ویراز می‌گوید اگر شخص گناهکار باشد « دین و کُنش خویش را می‌بیند (به صورت) زنی روسپی برهنه، پوشیده، آلوده که زانو در پیش و مقعد در پس دارد ... همچون ناپاک ترین و بدبوترین خرفستری (= جانور زیانبار) که زیان رساننده ترین است. پس روان دروند (دروغگو، گناهکار) می‌گوید تو کیستی ... گوید من کُنش بد توام. جوان بدان‌دیشه، بدگفتار بدکردار بددین... »^{۲۹}

شبهه این شخص را در دوزخ اسلامی نیز می‌یابیم. ملك الموت وقتی شخص گناهکاری را قبض روح می‌کند مردی است « سیاه، با موهای راست ایستاده، در نهایت بد بوئی، با جامه‌های سیاه و از دهان و سوراخ‌های بینی او آتش و دود بیرون می‌آید... و باز « اگر دشمن خدا باشد شخصی به نزد او می‌آید در نهایت زشتی و بدبوئی، گوید بشارت باد ترا به جهنم... »^{۳۰}
دوزخ زردشتی سیاه و عمیق است « چون فرازتر رفته دوزخ ترسناک را دیدم ژرف همچون سهمکین‌ترین چاه که در تنگتر و بیمکین تر جایی فرو شده باشد... » « پس اندیشیدم، آن به نظر من همچون چاهی آمد که هزار آرش (= ذراع) به بن آن نرسد و اگر همه، هیزمی را که در جهان هست در دوزخ بسیار گندیده تاریک بر آتش نهند هرگز بوی (خوش) ندهد... »^{۳۱} دوزخ اسلامی نیز چاهی بسیار عمیق است، بر اساس حدیث از حضرت صادق : « حضرت رسول (ص) فرمود

شبی که به معراج می‌رفتم در عرض راه صدای مهیبی شنیدم که از آن خایف شدم. جبرئیل گفت شنیدی یا محمد (ص) گفتم بلی. گفت این سنگی بود که هفتاد سال قبل از این از کنار جهنم انداخته بودند اکنون به قعرش رسیده است.»^{۳۲}

مطالعه ارتای ویراز نامک نشان می‌دهد که در هنگام تدوین این کتاب جامعه روحانی زردشتی با زنان و رفتار اجتماعی و خانوادگی آنان مشکلات زیاد داشته است زیرا بیشتر مجازات‌ها و مخوفترین و فجیع‌ترین آن‌ها مربوط به زنان و گناهان آنانست. گناهان زنان را می‌توان در موارد زیر خلاصه و طبقه بندی کرد: خیانت به همسر، زنا، غیبت و دروغگوئی، دعوا با شوهر و حقیر داشتن او، شیر ندادن طفل خود، عدم هم‌بستری با همسر، در موقع عادت ماهیانه خود را از اجتماع دور نگاه نداشتن، سقط جنین، گریه و زاری فراوان کردن، جادو جنبل نمودن. در دوزخ اسلامی نیز زنان بخاطر چنین گناهانی مورد مجازات‌های مشابهی قرار می‌گیرند ولی در این دو دوزخ گناه و مجازات یکسان نیست بلکه مجازات يك گناه در دین زردشتی برای مجازات گناه دیگری در اسلام بکار رفته است. به دادن چند مثال در این زمینه اکتفا می‌شود:

ویراز روان زنی را می‌بیند که همواره فریاد می‌کشید و پوست و گوشت پستان خود را می‌کند و می‌خورد/ زیرا در زندگانی کودک خود را گریان و گرسنه نگاه داشته بود.^{۳۳} و روان زنی را دیده بود که با شانه، آهنی سینه و پستانهای او را می‌کندند / شوهر و سرور خود را خوار داشته بود و با او بد رفتاری می‌کرد. خود را آرایش می‌کرد و با دیگر مردان کار بد کرد.^{۳۴} و روان زنی را دیده بود که با زبان خود اجاقی گرم را می‌لیسید و دست خود را زیر آن اجاق می‌سوزاند/ در گیتی به شوهرش پاسخ داد و سگ زبان بود و نافرمانی کرد و به میل او تن به هم‌خوابگی نداد و خواسته از شوهر دزدید و نهانی اندوخته، خود کرد.^{۳۵} زنی را در حال رفتن و آمدن دیده بود. از بالا بر سر او باران و تگرگ می‌ریخت و زیر پایش رودی از فلز مذاب روان بود و با دشنه سر و صورت خود را زخمی می‌کرد / از مرد زن دار دیگری حامله شده و بچه را تباه کرده بود.^{۳۶} روان زنی را دیده بود که زبان خود را بیرون کشیده بود و ماران بر زبان او نیش می‌زدند / تمامی و غیبت کرده بود و مردم را به جان یکدیگر انداخته بود.^{۳۷} روان زنانی را دیده بود که از سر آویزان بودند و چیزی مانند تیغ آهنی بر تن آنها فرو می‌رفت و بیرون می‌آمد و کثافت و ریم و چرکی در دهان و بینی آنها ... فرو می‌ریخت / به همسرانشان خیانت کرده بودند، هرگز خشنود نبودند و با آنان هم‌بستر نمی‌شدند.^{۳۸} ویراز روان زنانی را دید که از خونابه، دوران عادت ماهیانه، خود می‌خوردند / زیرا در جهان در دوران عادت ماهیانه از خود مواظبت نمی‌کردند و آب و آتش را آلوده کردند و به ماه و خورشید نگریستند و گلّه را و نیز مرد نیکوکار را آلوده ساختند.^{۳۹}

مأخذ ما از دوزخ اسلامی بحارالانوار مجلسی است که چون به آن دسترسی نبود لذا از کتاب معراج، تفسیر سوره نجم اثر آیت‌الله دستغیب که مطالب بحارالانوار را نقل نموده مطالب مربوط به این مجازات‌ها را می‌آورم:

«خلاصه روایت شریفه آنکه حضرت فرمود دیدم زنی را که به مویش آویزان کرده‌اند در حالی

که مغزش می‌جوشد و دیدم زنی را که به زبانش آویزان شده و در حلقش حمیم جهنم می‌ریزند، و دیدم زنی را که به پستانش آویزان کرده‌اند و دیدم زنی را که دست و پایش را بسته و مارها بدان می‌پیچند و دیدم زنی را که سرش خنزیر (خوک) و بدنش شکل الاغ است ... آن زنی را که به مویش آویزان کرده‌اند و مغزش می‌جوشد زنی است که مویش را نامحرم ببیند ... آن که را به زبانش آویزان کرده بودند و در گلوی او از حمیم جهنم می‌ریختند زنی است که به شوهرش جسارت کند، بی ادبی کند (در روایت دارد که کمترین اذیت زن نسبت به شوهر آنست که بگوید من در خانه، تو خیری ندیدم، پس شما متوجه باشید هر کدام دختر دارید سفارش کنید زبانش را نکه دارد والا اگر کلمه، درشتی به شوهرش بگوید اینست عقوبتش. [مطالب داخل این پراکنش که احتمالا از بیانات مؤلف کتاب معراج است در متن بدون گذاردن پراکنش بدنبال حدیث آمده است]) ... آنکه را به پستانش آویزان کرده‌اند آن زنی است که بدون علت شوهرش را از هم‌بستری با او مانع شود، فرمود آن زنی که به پاهایش آویزان شده زنی است که بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود. دیگر آنکه حضرت فرمودند زنی را دیدم که گوشت‌های بدنش را با مقراض می‌چیدند و مجبورش می‌کردند بخورد این زنی است که برای مرد بیگانه آرایش کند ... فرمود آن زنی که دست و پایش را به هم بسته و اطرافش را مارها و عقرب‌های برزخ احاطه کرده‌اند زنی است که رعایت پاکی بدن و لباس خود را نمی‌نماید و غسل حیض و جنابت نمی‌کند و نماز را خفیف می‌شمارد ... فرمود اما زنی را دیدم که صورتش صورت خوک و بدنش به شکل الاغ است این زن تمامه است ... فرمود زنی را دیدم که سر تا پایش شکل سگ است و آتش از پائینش داخل و از حلقش خارج می‌شود، این زن آوازه خوان است و فرمود دیدم زنی را که کر و کور و گنگ می‌باشد و آن زنی است که بچه از زنا بیاورد و به شوهرش ببندد، و فرمود دیدم زنی را که گوشتش را با مقراض‌ها قطع می‌نمودند و آن زنی است که خود را به مرد اجنبی عرضه بدارد و فرمود زنی را دیدم که صورت و بدنش می‌سوزد و امعاء خود را می‌خورد و آن زنی است که قواده بوده است (یعنی دو نفر را به حرام به هم می‌رسانده).»^{۴۰}

*

مقایسه دیگر احادیث اسلامی با متون کتاب‌های فقهی زردشتی می‌تواند موضوع مقالات دیگری باشد. از ذکر این نکته‌گزیری نیست که نقل و مقایسه این احادیث که در بسیاری کتب راه یافته فقط برای نشان دادن استمرار و تداوم افکار و اندیشه‌ها در فرهنگ ایرانی است. اینکه آیا اینگونه احادیث از چه اعتباری برخوردارست بحث دیگری است که از صلاحیت این نویسنده خارج می‌باشد. نکته دیگر که این‌گونه مقایسه‌ها روشن می‌سازد آنست که بسیاری از اعتقاداتی که در جامعه ایرانی بنظر خرافی می‌رسد و برخی از روشنفکران ما اسلام را مسئول آن دانسته و می‌دانند ریشه و اساسش در باورها و اعتقادات قبل از اسلام است که ما آن را به ارث با خود به این دین آورده‌ایم.

این بررسی کوتاه جای رسیدگی به تمامی کتب و آثاری که در این زمینه نگارش یافته ندارد.

طبعاً بحارالانوار مجلسی که این احادیث از آن نقل گردیده و در دوره صفویه (۱۵۰۱-۱۷۳۲م/۹۰۷-۱۱۴۵ هـ ق) تألیف گردیده مرجعی متأخر است و برای یافتن چگونگی استمرار و تداوم افکار و عقاید پیش از اسلام باید به کتب احادیث قدیمی‌تر رجوع کرد. یعنی وقتی قریب به هزار سال پس از آمدن اسلام به ایران اینگونه احادیث و اخبار رایج بوده و مجلسی آنها را جمع آوری نموده باید پذیرفت که قرن‌ها قبل از او یعنی در سراسر تاریخ اسلامی ما، در تمام گیرودارها و جنگ و جدالها و فتنها و آشوبها و حملات مغولان و ترکان و غیره ما ایرانیان کما بیش این اعتقادات و باورها را با خود داشته‌ایم و با علاقه و وسواس به نسل بعد سپرده‌ایم. این اعتقادات در مجموعه احادیث و در گروه دیگری از کتابهای دینی که خواص آیات را نقل نموده و یا بصورت نصیحت و اندرز (باز بر شیوه اندرزنامه‌های پهلوی) نگاشته شده آمده که برخی منتشر شده به آن دسترسی داریم و تعداد بیشتری هنوز به صورت نسخ خطی در کتابخانه‌های عمومی یا خصوصی یافت می‌شود.

از جمله تألیفات قابل اطمینان تر باید به آثار ابن بابویه ملقب به شیخ صدوق (۳۰۵-۳۷۱ ق/۹۱۷-۹۹۱م) و نیز تألیفات پدرش علی بن بابویه (۲۳۹ ق/۹۴۱ میلادی) اشاره نمود که قدمت آنها لااقل ششصد سال از کتب مجلسی بیشتر است. این دو از محدثان و فقهاء مشهور زمان خود بودند و مخصوصاً شیخ صدوق در عالم حدیث نه به عنوان ناقل بلکه به عنوان نقاد احادیث و آگاه به رجال مشهور است. در آثار چاپی شیخ صدوق از جمله ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، صفات الشیعه و فضائل الشیعه، الخصال مطالبی که دارای شباهتهائی با فقه زردشتی است یافت می‌شود.

در این پژوهش‌ها همچنین نباید کتب خطی را که هنوز به چاپ نرسیده از نظر دور داشت. از جمله دجال نامه به قلم محمد بن طاهر سنجری که در کتابخانه ملی در پاریس موجود است و نسخ دیگری از آن در هند و سنت پترزبورگ و پاکستان یافت می‌شود. در فهرست کتابهای فارسی کتابخانه گنج‌بخش پاکستان که به همت آقای منزوی تهیه شده نیز به چندین کتاب در زمینه رستاخیز و شرایط بهشت و دوزخ بر می‌خوریم از جمله تحفة الکلام در ده فصل، عجایب قیامت، و سه جلد قیامت نامه که یکی را طاهر سنجری نگاشته و دو دیگر مؤلفین ناشناس دارند.^{۴۱}

یادداشت‌ها

- 1- J. Darmesteter, *Persia A Historical and Literary Sketch*. Here quoted from G. K. Nariman: *Persia and Parsis*, part 1, Iran League, Bombay 1925, pp. 18-19

۲- همانجا، ص ۱۷

- 3- Yann Richard, *Shi'ite Islam*, tr. by Antonia Neivill, Blackwell Publishers, Cambridge, Massachusettes 1995, p. 77.

- 4 - E. Blochet, "Études sur l'histoire religieuse de l'Iran I" *RHR* 38, Paris 1898, pp. 26-63.
- "Études sur l'histoire de l'Iran II" *RHR* 40, Paris 1899, pp. 1-45, 203-236.
- "Études sur l'éstoérisme musulman" *JA* 19, Paris 1902, pp. 489-531; *JA* 20, pp. 49-111.
- *Études sur le gnosticisme musulman* (Extrait de la RSO 2,3,4,6), Rome 1913.
- 5 - Ignaz Goldziher. *Muhammadanische Studien*. 1, Halle a. S. 1889. English version: *Muslim Studies (Muhammadanische Studien)*, I, ed. S.M. Stern, Allen and Unwin, London 1967.
- ترجمه انگلیسی این بخش را همچنین می‌توان در کتاب زیر یافت:
- G. K. Nariman: *ibid.*, pp. 39-68.
- 6 - Allesandro Bausani, *La Persia Religiosa, Da Zarathustra a Baha'u'llah*, Milano 1959.
- 7 - Shaul Shaked, *From Zoroastrian Iran to Islam*, Studies in Religious History and Intercultural Contacts, Varorium, London 1995.
- 8 - Shaul Shaked, "The Persian Period" Iranian Influence on Judaism: First Century B.C.E. to Second Century C.E., *Cambridge History of Judaism*, Cambridge University Press 1984.

۹- نک. گلدزیهر Ignaz Goldziher که در بالا از آن نام برده شده. وی به عوامل دیگری از جمله تماس‌های بین اعراب یمن و ایرانیان زمان ساسانی نام می‌برد و دلایلی از آگاهی‌های کامل برخی از اعراب از اصول مبانی دینان زردشتی سالها قبل از ظهور اسلام می‌آورد. همچنین نک. به مقاله دارمستتر (پاورقی بالا) که شباهت‌های گوناگونی را بین دو دین ارائه می‌دارد و نتیجه می‌گیرد: «برای توده مردم (ایران) هیچ چیز عوض نشده بود، نه در آسمانها و بهشت، نه روی زمین و نه در جهنم زیر زمین. آنچه می‌بایست بیاموزند دو نام «الله و محمد» بود و گفتن اشهد - اقرار به وحدانیت خدا و پیامبری [حضرت] محمد - که جایگزین دعای بیست و هشت هجائی (زردشتی) اهورنور می‌شد (ص ۱۹).

۱۰- نک. به مأخذ بالا Ignaz Goldziher. در کتاب زردشتی شکند گمانیک و پچار از شاهپور ساسانی به

عنوان بخ (= ایزد) پسر اهورامزدا نام می‌برد. نک. *Sacred Books of the East*, XXIV, p. 171. نک. *From Zoroastrian Iran...* یاد شده در بالا، بخش VI ص ۶۷-۲۱. به عقیده، شاکد دو سه قرن اول هجری دوره مهمی برای انتقال افکار و عقاید ایرانی در اسلام بشمار می‌رود. برجسته‌ترین پیروان دین جدید از سلاله خاندانهای کهن ایرانی بودند و از آن میان ابن مقفع (که هنوز معلوم نیست از زردشتی به اسلام گروید یا از مانویت) با ترجمه‌هایی که از پهلوی به عربی نمود نقش بسیار مؤثری در انتقال افکار ایرانی به اسلام داشت.

ابن مقفع (۱۰۶-۱۴۲ ق / ۷۲۴-۷۵۹ م) که قبل از اسلام آوردن داذبه یا روزبه نام داشت خود پایه‌گذار نثری توانا و شیوا در زبان عربی است و او را از بزرگترین کسانی که توانستند این زبان را توانمند کنند می‌دانند. وی بیش از ده سال در اسلام نماند و سرانجام بدست سفیان بن معاویه با وضعی فجیع به قتل رسید. اندام او را یک یک بریدند و در آتش تنور سوزاندند. می‌گویند سفیان در هنگام قتل ابن مقفع می‌گفته است «ای زندیقه پیش از آنکه به آتش جهنم بسوزی به آتش دنیایت بسوزانم». به قراری که طه حسین تحقیق نموده سبب قتل ابن المقفع سابقه زندیق بودن او نبوده بلکه کتابی بوده است بنام

رسالة‌الصحابه که در آن دستورهائی به خلیفه در مورد حکومت می‌دهد و می‌نویسد شاه یا خلیفه باید مقام‌های بزرگ فرماندهی را به طبقه اشراف عرب واگذارد و دبیران و پرده داران را مقام‌های اجرائی دهد. ساختار ایرانی این شیوه حکومت که یادآور روش شاهان ساسانی است کاملاً آشکار است. این نظریه خلیفه را نکران ساخت و کمر به قتل او بست نه از لحاظ فکر ایرانی که پشت سر آن قرار داشت بلکه از بیم آنکه عمّ عصیانگر و مدعی خلافتش که به ابن مقفع نزدیک بود قدرت یابد و او را از حکومت خلع کند. در مورد ابن مقفع از جمله نك. دائرة المعارف بزرگ اسلامی جلد چهارم، طهران ۱۳۷۰

۱۲ - محمد معین، مزدیسنا و ادب فارسی، انتشارات دانشگاه طهران شماره ۵۵۳، طهران ۱۳۳۷

۱۳ - محمد محمدی، فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عرب. چاپ سوم، طهران ۱۳۷۲

14- J.A. Gobineau, Comte de. *Trois ans en Asie* (De 1855 à 1858), Paris 1859, p. 144.

۱۵ - نك. سيد جعفر شهیدی، چراغ روشن در دنیای تاریخ، طهران ۱۳۳۳ که در آن تحقیق عالمانی در فصل «بخشی در باره شهریانو» در این زمینه ارائه گردیده است.

16-Mary Boyce, Bībī Sharbānū and the Lady of the Pārs, *BSOS*, vol. III, 1, 1969.

۱۷- متن بخش‌هایی از تعزیه را ادوارد براون در جلد اول کتاب تاریخ ادبیات ایران به آوانویسی لاتین آورده است از تعزیه‌ای به همین نام (چاپ طهران ۱۳۱۴ ه.ق.). آنچه براون آورده است در اینجا نقل می‌کنیم. براون مطلب را از جایی نقل کرده که شهریانو برای فرار به ایران از فرزندش امام چهارم اجازه می‌گیرد و ضمن آن شرح احوال خود را بیان می‌کند:

ز نسل یزدجرد شهریارم
ز نوشیروان بود اصل نزارم
در آن وقتی که بختم کامران بود،
بدان شهر ریام* اندر مکان بود.
شبی رفتم بسوی قصر باهم،
بیامد حضرت زهرا به خوابم.
بگفت «ای شهر بانو با صد آئین،
ترا من یا حسین آرم به کابین.»
بگفتم «من نشسته در مدائن،
حسین اندر مدینه هست ساکن،
محال است این سخن» فرمود زهرا:
«حسن آید به سرداری در اینجا.
تو می‌گرددی اسیر ای بی قرینه،
برندت از مدائن در مدینه.
به فرزندم حسین پیوند سازی،
مرا از نسل خود خرسند سازی.
ز نسلت نه امام آید بدوران،
که نبود مفلشان در دار دوران.»

(براون می‌نویسد:) چند خط پائین تر بخشی شروع می‌شود که نشان دهنده نفرت ایرانیان به عمر و عشق آنان به [حضرت] علی است و من نمی‌توانم از نقل آن در اینجا بگذرم. شهریانو را در تخت روانی، آنچنان که شایسته شاهزاده خانی است توسط [امام] حسن به مدینه می‌آورند اما اینجا گرفتاریهای او آغاز می‌شود:

ولی چون شد مدینه منزل ما،
غم عالم فزون شد در دل ما.

یکی گفتا که این دختر کنیزست،
 یکی گفتا به شهر خود عزیزست.
 به مسجد مرد و زن بر بام محضر،
 مرا نزد عمر بردند مادرا
 کلامی گفت کز او در خروشم،
 بگفت این بی کسان را می فروشم.
 علی جدت چو بر آمد خروشان،
 بگفتا لب ببند ای دون نادان.
 نشاید بردن ای ملعون غدار،
 بزرگان را سر عریان به بازار.
 پس از آن خواری ای نور دو عینم،
 ببخشیدنت بر بابت حسینم.
 حسین کرده وصیت بر من زار،
 تمام در میان آل اطهار.
 اگر ماتم اسیر و خوار گردم،
 برهنه سر به هر بازار گردم.
 تو چون هستی امام و شهریارم،
 به دست تست مادر اختیارم.
 اگر گوئی روم دردت بچانم،
 صلاحم گر نمی دانی بچانم.

* قرار دادن شهر ری در مدائن نزدیک تیسفون برای توجیه این مطلب است که چرا از همه جای دنیا شهریانو باید شهرری را برای فرار به آنجا انتخاب کند. براون می گوید که این امر نشان خاصیت تودمای و مردمی تعزیه‌هاست که بیش از آنچه علمی و موافق با موازین درست دینی یا تاریخی باشد میهنی و عوامانه است.

۱۸ - کیمیای سعادت، چاپ طهران، کتابخانه مرکزی، ص ۴۰۷

۱۹ - مفاتیح الجنان، تألیف حاج شیخ عباس قمی، در ادعیه، تنقیه و تهذیب آنها از حشو و زوائد، ترجمه شیخ مهدی قمشهای الهی، طهران، بدون تاریخ.

۲۰ - دانشمند ارجمند دکتر محمد جعفر محبوب که چند سال است روی در نقاب خاک کشیده در مقاله‌ای در کیهان چاپ لندن درباره نوروژ (ویژه سال ۱۳۷۱)، به این حدیث اشاره کرده و می نویسد: «هنگام سکونت در پاریس نسخه‌ای از مفاتیح الجنان مرحوم حاج شیخ عباس قمی که محدث ثقه و استاد بعضی از آیات کهن سال عظام است در دست داشتم. در آن (به مناسبت اختصار کتاب) یکی دو حدیث در فضیلت نوروژ و آداب آن آمده بود که آن را در گفتاری که برای مجله روزگار نو نوشته بودم انتشار دادم. آن نسخه اکنون در اختیار نگارنده نیست اما وقتی در امریکا دوستی نسخه‌ای دیگر از مفاتیح الجنان (به خط آقای مصباح زاده، چاپ چهارم، بهار ۱۳۶۸ دفتر نشر فرهنگ اسلامی) به بنده هدیه داد، در این نسخه حدیث‌هایی که در فضیلت نوروژ آمده بود حذف شده و درباره اعمال عید نوروژ چنین آمده است: "و اما اعمال عید نوروژ، پس چنان است که حضرت صادق علیه السلام به معلی بن خنیس تعلیم فرمود که چون روز نوروژ شود غسل کن و پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را بپوش و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو گردان و در آن روز روزه بدار. پس چون از نماز پیشین و پسین و نافله‌های آن فارغ شوی چهار رکعت نماز بگزار (اصل: بگذار - و آن غلط واضح است) یعنی هر دو رکعت به یک سلام، و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره قل یا ایها الکافرون و در رکعت سیم بعد از حمد ده مرتبه قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخوان و بعد از نماز به سجده شکر برو و این دعا را بخوان (متن دعا) چون چنین کنی گناهان پنجاه ساله تو آمرزیده شود و بسیار بگو یا ذوالجلال و الاکرام... تمام شد اعمال عید نوروژ.» (کیهان

- چاپ لندن، پنجشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۷۰ خورشیدی، ص ۱۸).
- در همین روزها که این مقاله نوشته می‌شود یعنی حدود نوروز سال ۱۳۷۶ خورشیدی (ماه مارس ۱۹۹۷ میلادی) در روزنامه‌ها خواندم که طالبان سنی در افغانستان که اکنون حکومت را در کابل در دست دارند و شدیداً موازین اسلامی را رعایت می‌نمایند نوروز و جشن‌های مربوط به آن را ممنوع ساختند، (حتماً به این خاطر که اظهار شعائر گبران است).
- 21-S. Soroudi. "Islamization of the Iranian National Hero Rustam as reflected in Persian Folktales", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* II, 1980, pp. 365-383.
- ۲۲- آیت الله دستغیب، معراج، تفسیر سوره نجم، شیراز بدون تاریخ، مؤسسه القرآن الحکیم، صص. ۲-۶۱
- 23- Modi, J.J., *Dante and Viráf and Gárdis and Kàus*, Bombay 1892, p. 13.
- 24- M. Haug, E. West, *The Book of Ardâ Virâf*, Bombay 1872.
- رحیم غیفی، *اردا ویراف* نامه یا بهشت و دوزخ در آئین مزدیسنی، مشهد ۱۲۴۳ (۱۹۶۴)
- Ph. Gignoux, *Le Livre d'Ardâ Virâz*, Institut français d'iranologie de Téhéran, Paris 1984.
- F. Vahman, *Ardâ Virâz Námag*, "The Iranian Divina Commedia", Curzon Press, London and Malmö, 1986.
- ترجمه فارسی همین اثر به اهتمام دکتر ژاله آموزگار: *ارداویراف* نامه (ارداویرازنامه)، انجمن ایران‌شناسی فرانسه، گنجینه نوشته‌های ایرانی شماره ۳۰، طهران ۱۳۷۲
- ۲۵- آموزگار، پاورقی بالا، *ارداویراف* نامه، ص ۴۸
- ۲۶- محمد شفیع ابن محمد صالح، *مجمع المعارف و مخزن العوارف*، طهران، بدون تاریخ، ص ۲۵
- ۲۷- آموزگار، پاورقی بالا، ص ۴۹
- ۲۸- ملا محمد باقر مجلسی، *عین الحیوة*، چاپ طهران، بدون تاریخ، صص. ۶-۱۶۵
- ۲۹- آموزگار، ص ۶۱
- ۳۰- محمد شفیع...، *مجمع المعارف...*، پاورقی بالا، ص ۱۴
- ۳۱- آموزگار، صص. ۶۲ و ۷۶
- ۳۲- مجلسی...، *عین الحیوة*، پاورقی بالا، ص ۴۲۳
- ۳۳- آموزگار، ص ۷۸
- ۳۴- آموزگار، ص ۷۹
- ۳۵- آموزگار، ص ۸۱
- ۳۶- آموزگار، ص ۸۰
- ۳۷- آموزگار، ص ۸۱
- ۳۸- آموزگار، ص ۸۳
- ۳۹- آموزگار، ص ۸۴
- ۴۰- آیت الله دستغیب، معراج...، پاورقی بالا، صص. ۹-۵۴؛ همچنین نک. *سراج القلوب*، اثر ابی‌نصر محمد بن قطان، انتشارات کتابچی، طهران ۱۳۷۳، ص ۱۳۹
- ۴۱- نک. دانش پژوه، *کتابداری*، جلد نهم، انتشارات دانشگاه طهران شماره ۳۰، ص ۲۵۲؛ منزوی، احمد، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش*، جلد دوم، انتشارات مرکز مطالعات فارسی ایران و پاکستان، صص. ۴۹۱-۵۲۰-۵۲۷